

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عرض شد که جمعی از اصولیان در شبهات موضوعی فحوص و جستجو حق داریم اصل برائت جاری کنیم، از جمله **محقق خویی** در **مصباح الأصول** ج ۲ ص ۵۱۰ دلیلشان را بر این مدعا ذکر می کنند که دیروز ما مختصر اشاره کردیم.^۲

خلاصه دلیلشان این است که می فرمایند از طرفی حدیث رفع اطلاق دارد، حکم مجهول، مرفوع است چه حکم کلی باشد و چه حکم جزئی باشد، در شبهات موضوعی، و چه قبل از فحوص باشد یا بعد از فحوص باشد، پس حدیث رفع اطلاق دارد.

از طرفی دیگر **محقق خویی** می فرماید ادله ای که بیان شد بر لزوم فحوص و تعلم و جستجو، این ادله اختصاص دارد به شبهات حکمی، مثل آیه سؤال و «**هلا تعلمت**» و سایر ادله، و شامل شبهات موضوعی نمی شود پس در شبهات موضوعی به اطلاق حدیث رفع تمسک می کنیم و می گوئیم هر چند قبل از جستجو و فحوص در شبهه موضوعی «**رفع ما لا يعلمون**» لذا فحوص لازم نیست.

عرض ما این است که ما قبول داریم بعضی از ادله ای که که مفادشان این بود که فحوص لازم است، لسانش اختصاص داشت به شبهات حکمی، مثل «**فاسلوا اهل الذکر**» یا «**هلا تعلمت**» اینها اختصاص داشت به شبهات حکمی. ولی ادله دیگری هم اقامه شده بود بر لزوم فحوص که آن ادله اختصاص ندارد به شبهات حکمی و شامل شبهات موضوعی هم می شود. از جمله جالب توجه است که یک دلیل عقلی را خود **محقق خویی** بیان کردند و در چند مورد ایشان می فرمایند دلیل وجوب فحوص در شبهات همین دلیل عقلی است. آن دلیل عقلی اختصاص ندارد به شبهات حکمی.

خلاصه آن دلیل ایشان بود که می فرمودند از طرفی خداوند در ابلاغ احکام طریق عقلانی را در پیش گرفته است و روش خاصی ندارد و آن طریق این است که حکم را در معرض وصول قرار داده است، لذا وظیفه عبد فحوص و جستجو است، اگر فحوص نکرد، احتمال ضرر و احتمال عقاب است، ممکن است تکلیف داشته باشد و جستجو نکرده و به آن نرسیده است، دفع ضرر محتمل به حکم عقل واجب است لذا جستجو لازم است.

جریان این دلیل در شبهات موضوعی آكد است به خاطر اینکه فرض این است که عبد حکم کلی را می داند «**الخمر حرام**»، شک دارد آیا بر این مایع خمر منطبق است یا نه؟ اگر منطبق بود این عبد تکلیف دارد و اگر مخالفت کرد عقاب دارد. اینجا هم احتمال عقاب است، دفع عقاب محتمل واجب است. لذا دلیل عقلی که ایشان اقامه کردند بر وجوب فحوص، اختصاص به شبهات حکمی ندارد و شامل شبهات موضوعی هم می شود.

چنانکه آن دلیل عقلی که ما اقامه کردیم شبهات موضوعی را هم شامل می شود. آن دلیل این بود که از طرفی خداوند بدون شبهه تکالیفی را برای ما آورده است، اگر فحوص لازم نباشد، انسان خودش را جاهل قرار بدهد نسبت به احکام و بعد وظیفه ای نداشته باشد نقض غرض است و بعث رسل و انزال کتب لغو می شود. این بیان در شبهه موضوعی هم است. اگر کسی در موارد شک در انطباق دنبال رفع شک نباشد در انبوه این موارد، بدون جستجو بگوید من تکلیف ندارم، پس ارسال رسل و انزال کتب برای چیست؟ در غالب موضوعات انسان می تواند خودش را در جهل نگه دارد، من سفر می روم چه کار دارم چند فرسخ رفته ام، من غیبت می کنم می گویم نمی دانم این شخص مسلمان و عادل است یا فاسق است و جایز است غیبت او، بدون فحوص بگویم ان شاء الله غیبتش جایز است و تهمت هم به او بزنم، فلانی اهل بدعت است یا نه، فحوص نکنم، سنگ روی سنگ بند نمی شود و ارسال رسل لغو می شود.

نتیجه: ما باشیم و قواعد اولی، ما اطلاق حدیث رفع را در شبهات موضوعی که شامل جریان حدیث رفع شود قبل از فحوص، قبول نداریم طبق ادله اولی و همان دلیل عقلی، حدیث رفع اطلاق ندارد و شبهات موضوعی قبل از فحوص را شامل نمی شود.

مرحله دوم: آیا ادله خاصی داریم که مفادش این باشد در شبهات موضوعی هر چند در مواردی فحوص لازم نیست؟ بله، ما روایات معتبری داریم که مضمونش این است در مواردی در شبهات موضوعی فحوص لازم نیست ولی از این روایات دو برداشت مطرح شده است:

برداشت اول: در برخی از کلمات آمده است که از این روایات تعمیم و یک قاعده کلی را استفاده می کنیم یعنی گویا از این روایات برداشت می کنیم که در شبهات موضوعی مطلقاً فحوص لازم نیست.

۱ - جلسه ۴۷ - مسلسل ۲۶۲ - یکشنبه - ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

۲ - مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي) ؛ ج ۱ ؛ ص ۵۶۶: «و أمّا البراءة الشرعية: فلا إشكال أيضاً في عدم اعتبار الفحص في جواز الرجوع إليها في الشبهات الموضوعية عملاً باطلاق أدلتها من قوله (عليه السلام): «كل شيء فيه حلال و حرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام منه بعينه» و غيره مما ذكر في محله، و قد ورد بعض الأخبار في خصوص الشبهات الموضوعية فراجع.»

برداشت دوم: از این روایات تعمیم استفاده نمی‌شود و اینها موارد خاص هستند، نتیجه این می‌شود طبق ادله خاص در بعضی از موارد در شبهات موضوعی شارع مقدس فحص از ما نخواستہ است ولی نه همه شبهات موضوعی، اینها موارد خاص هست.

سه طائفه روایت را ما سربسته اشاره می‌کنیم که این سه طائفه به نظر ما موارد خاص است و تعمیم از آنها استفاده نمی‌شود:

طائفة اول: روایات سوق المسلمین است، ما روایاتی داریم که مضمونش این است؛ راوی از بازار مسلمانان گوشت می‌خرد، شک دارد میته است یا مذکی است، فری اوداج اربعه شده است یا نه؟ پوست یا کفش چرم می‌خرد، شک می‌کند این پوست از حیوان مذکی است یا نه؟ مضمون این روایات می‌گوید در این شبهه موضوعی فحص لازم نیست و نمی‌خواهد جستجو کنید.^۳

توهم شده است که ببینید این موارد شبهه موضوعی است امام علیه السلام فرموده جستجو لازم نیست و بگو ان شاء الله پاک است و اصل حل مثلا جاری کن.

این روایات روشن است که یک تعلیلی در آنها وارد شده است که در مورد خاص و به جهت خاصی است.

به عبارت دیگر اگر در این روایات تعلیل نمی‌بود یا علت اینگونه ذکر می‌شد که این شبهه موضوعی است و فحص نمی‌خواهد، مطلب تمام بود ولی این روایات یک تعلیلی دارد، می‌گوید در سوق المسلمین در این شبهه موضوعی فحص نکن و الا لم یبق للمسلمین سوقا، می‌خواهد بگوید سوق المسلمین اماره تعبیدی است بر حل چون مسلمان هستند و مسلمانان غالبا خصوصیات را رعایت می‌کنند شما لازم نیست اینجا جستجو کنید، شاهدش این است که اگر ملاک عدم فحص به خاطر شبهه موضوعی بود، فرقی بین سوق مسلمین و غیر سوق مسلمین ندارد شبهه موضوعی در همه جا شبهه موضوعی است، اگر شبهه موضوعی فحص لازم ندارد چه فرقی بین بازار مسلمانان و غیر مسلمانان است. پس روشن است که از این طائفة اول تعمیم استفاده نمی‌شود این طائفة اول می‌گوید سوق مسلمین اماره تعبیدی است بر حلیت و به خاطر این اماره بگو حلال است پس این طائفه ربطی به مدعا ندارد. طائفة دوم و سوم خواهد آمد.

^۳ - مثل این روایت: تهذیب الأحکام؛ ج ۹، ص: ۷۲: «۳۰۷- ۴۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ فَضَيْلٍ وَ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ أَنَّهُمْ سَأَلُوا أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ شِرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْأَسْوَاقِ وَ لَا يَذْرُونَ مَا صَنَعَ الْقَصَابُونَ قَالَ كُلُّ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فِي سُوقِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَسْأَلُ عَنْهُ».